

مقاله حاضر که بخش اول از «نظریه اندیشه مدون» است به قصد ارایه «راه کار» جهت استخراج شاکله دیدگاههای اسلام در موضوعاتی چون اقتصاد، سیاست، حقوق، تربیت و اجتماع و به قصد تفکیک عناصر موقعیتی و جهان شمول اسلام از یکدیگر به طرح مباحثی مانند بررسی سطوح و مراتب دین، عناصر ثابت و متغیر دین، تفکیک فلسفه و مکتب و نظام از یکدیگر براساس عناصر ثابت و متغیر دین و ارتباط این سه محور با یکدیگر و... می پردازد.

ب) دین مُرسل: آنچه از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان به سوی رستگاری به واسطه‌ی رسولان الهی ارسال شده است، «دین مُرسل» را تشکیل می‌دهد.

ج) دین مکشوف: آنچه از «دین نفس‌الامری» یا «دین مُرسل» با مراجعه به عقل یا نقل برای افراد آشکار می‌گردد، «دین مکشوف» می‌باشد.

د) دین نهادی: آن بخش از «دین مکشوف» که عمومی می‌شود و نهادینه می‌گردد و به صورت آیین گروهی از مردم

## نظریه اندیشه مدون (۱)

مهدی هادوی

درمی‌آید، «دین نهادی» است.

هر چند این نام‌ها نا آشنا می‌نماید، ولی توجه به حقیقت دین و آنچه در صحنه‌ی تاریخ اتفاق افتاده به سادگی وجود چنین مراتبی را آشکار می‌سازد. خداوند که آدمی را خلق نمود، برای سعادت و فلاح این موجود راهی روشن داشت (دین نفس‌الامری) که در هر زمان بخشی از آن نسخه‌ی الهی را برای آدمیان به وسیله‌ی رسولان فرو فرستاد (دین مُرسل) و مردم به کمک آنچه پیامبران بیان می‌کردند (نقل) یا به کمک خرد و اندیشه‌ی خود (عقل) به عناصری از آن نسخه‌ی الهی پی می‌بردند (دین مکشوف) و بخشی از این دانسته‌ها عمومی و فراگیر می‌شد و به صورت یک نهاد در می‌آمد و چهره‌ی یک آئین را پیدا می‌کرد (دین نهادی).

ما در کاربردهای مختلف لفظ «دین» نیز می‌توانیم این مراتب را باز یابیم. هنگامی که از دین یگانه‌ی الهی سخن

### ۱- دین چیست؟

در تفسیر «دین» آراء و مطالب گوناگونی از سوی غربیان ارائه شده است. (۱) تنوع این تفسیرها به گونه‌ای است که اندیشمندان مغرب زمین را وادار کرده اعتراف کنند: «اصطلاح دین دارای یک معنای واحد که مورد قبول همه باشد، نیست. بلکه پدیده‌های متعدد فراوانی تحت نام دین گرد می‌آیند که به گونه‌ای با هم ارتباط دارند. ارتباطی که لودویک وبتگشتاین آن را شباهت خانوادگی (۲) می‌نامد. (۳)

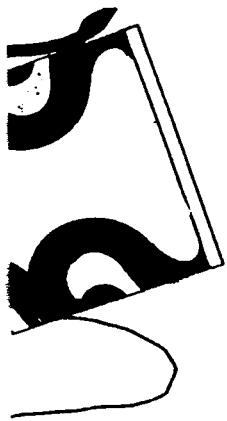
در تعابیر قرآنی «دین» در دو مورد استعمال شده است:

۱- هرگونه اعتقاد به قدرتی غیبی، چه حق باشد و چه باطل: **لکم دینکم ولی دین؛ دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.** (کافرون، ۶)

۲- خصوص ادیان الهی: **بِنِّ الدِّینِ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ؛** در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. (آل عمران، ۱۹۰)

در این بحث توجه ما به همان استعمال دوم لفظ «دین» است، که اختصاص به ادیان الهی دارد. این مفهوم از «دین» دارای سطوح و مراتب مختلفی است:

الف) دین نفس‌الامری: آنچه در علم الهی و مشیت ربّانی برای هدایت انسان به سوی رستگاری وجود دارد، دین نفس‌الامری است. این نسخه رستگاری بشر در لوح محفوظ، حقیقتی عینی و واقعیتهای ثبوتی است.



می‌گوییم و آن را اسلام می‌دانیم «ان الدین عندالله الاسلام»، یا عقاید ناصحیح را از ساحت دین خارج می‌شماریم، به «دین نفس الامری» توجه داریم. وقتی می‌گوییم: دین حضرت ابراهیم «علیه السلام» توحیدی بود. در دین حضرت موسی «علیه السلام» احکام سختی وجود داشت. دین اسلام دین خاتم است. دین

اسلام ناسخ ادیان گذشته است. در تمام این جملات مراد از دین، همان «دین مُرسَل» است. زمانی که دین اشخاص را مورد توجه قرار می‌دهیم و دین صدرا المتألهین را با دین مجلسی مقایسه می‌کنیم به «دین مکشوف» آنها نظر داریم و بالاخره وقتی با پدیده‌ی دین مسیحی در روزگار خود سرو کار داریم و دین مسیحی را فاقد شریعت می‌دانیم، یا اناجیل اربعه را منبع دین مسیحی معرفی می‌کنیم، یا از دین یهود و آیین موجود آنها سخن می‌گوییم، به «دین نهادی» توجه داریم.

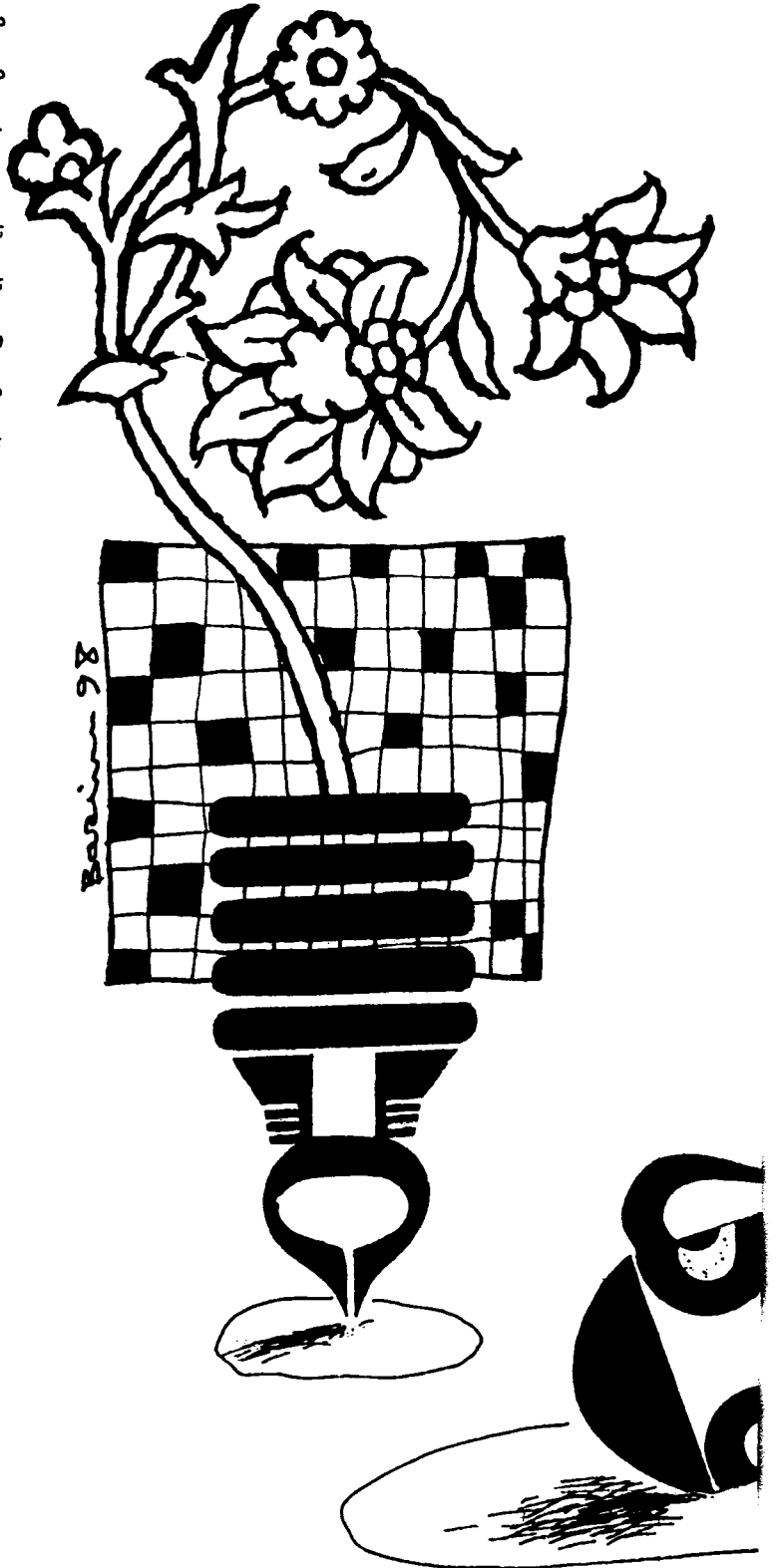
بی توجهی به مراتب دین و کاربردهای لفظ آن گاه کز تابی‌های غریبی را در تفهیم و تفهّم به دنبال دارد. از این رو، ما تلاش خواهیم کرد با بررسی دقیق ویژگی‌های دین نفس الامری و دین مُرسَل به صورت جداگانه و تفکیک معانی مختلف دین در استعمالات گوناگون، مبانی کلامی «نظریه اندیشه مدوّن» را تبیین کنیم.

#### ۱-۱- دین نفس الامری

۱- آیا «دین نفس الامری» متعدد است؟ آیا خداوند برای هر فرد یا گروه از افراد آدمی نسخه‌ای خاص برای رستگاری دارد؟ اگر آدمیان را حقایقی کاملاً متغایر با یکدیگر بدانیم که هیچ اشتراکی بین آنها نیست، یا چنین تمایزی را بین گروه‌هایی از انسان قائل شویم، می‌توانیم بپذیریم که خداوند برای هر فرد یا گروه، دینی خاص داشته باشد. ولی اگر افراد آدمی با تمام تفاوت‌های ظاهری از گوهری مشترک، طبیعت و فطرتی واحد برخوردارند، بدون شک «دین نفس الامری» نیز یگانه خواهد بود.

ادله نقلی و عقلی گواه صادقی بر درستی نظر دوم است و شاید «ان الدین عندالله الاسلام» ناظر به همین نکته باشد. به دیگر سخن، تحلیل عقلی از آدمی وجود گوهری مشترک را اثبات می‌کند که ادله نقلی نیز بر آن مهر تایید می‌زنند: فطرت‌الله التي فطر الناس عليها؛ همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. (روم، ۳۰) انّ الانسان خلق هلوها؛ به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است. (معارج، ۱۹)

«دین نفس الامری» بی شک به همین گوهر مشترک نظر دارد



و راه رستگاری را برای آن دربرمی‌گیرد. (۴) پس ناگزیر دین نفس‌الامری امری یگانه و نسخه‌ای واحد است.

۲- آیا عناصر «دین نفس‌الامری» همگی جهان‌شمول و غیر وابسته به موقعیت و همه زمانی و همه جایی هستند؟ یا در بین آنها عناصر موقعیتی، وابسته به زمان و مکان و موقعیت خاص نیز وجود دارد؟ پاسخ این پرسش از بحث قبل آشکار است. زیرا اگر گوهر آدمی یگانه و ثابت و لایتغیر و دین نفس‌الامری ناظر به آن است، ناگزیر تمام آنچه در آن است (عناصر دینی) جهان‌شمول و ثابت خواهند بود و در آن حقیقت عینی نشانی از تغیر و تبدل وجود نخواهد داشت. یک مسیر یگانه برای تمام آحاد بشر در هر عصر و هر سرزمینی است.

۳- چگونه می‌توان به ساحت دین نفس‌الامری راه یافت و از آن نسخه‌ی شفاف‌بخش آگاه شد؟ سه راه برای این امر متصور است:

أ: این که خداوند بخشی از آن را اظهار کند، که انبیاء از این راه برخوردارند و برای آنها بخشی یا تمام این نسخه به شهود و وحی عیان می‌گردد.

ب: آنچه از طریق اول آشکار شده، بیان گردد و ما از طریق نقل به آن دست یابیم.

ج: عقل در پی کاوش‌های نظری برخی از عناصر آن را بیابد و بدان آگاه شود.

بنابراین، انسان‌های متعارف از دو راه عقل و نقل می‌توانند پی به «دین نفس‌الامری» ببرند و برای گروهی خاص راه وحی و شهود نیز گشوده است. بدون شک، طریق عقل و نقل امکان دارد با خطا مواجه شود، ولی شهود و وحی به معصوم، مصون از خطاست.

## ۲-۱- دین مُرسَل

۱- واقعیت تاریخی ادیان، به شهادت تاریخ و قرآن، گواه صادقی بر تعدد ادیان مُرسَل به تعداد رسولان الهی است. در اینجا مراد از رسول «نبی صاحب شریعت و مأمور به ابلاغ آن» می‌باشد. (۵)

۲- «دین مُرسَل» معلول نیازمندی بشر به پیام الهی است. از

این رو، در گذشته طبق مقتضیات دوره‌ها و زمانها این پیام تجدید می‌شده است. (۶) با این وصف، هر چند منشأ «دین مُرسَل» و منبع آن، «دین نفس‌الامری» است و دین نفس‌الامری فاقد عناصر موقعیتی می‌باشد، ولی «دین مُرسَل» به تناسب مقتضیات نسلی که برای آنها ارسال شده و موقعیت زمانی و مکانی مخاطبین مشتمل بر عناصر موقعیتی، افزون بر عناصر جهان‌شمول، می‌باشد. از سوی دیگر، «دین مُرسَل» ممکن است دربر دارنده‌ی برخی از عناصر «دین نفس‌الامری» باشد. همچنان که امکان دارد شامل تمامی آن عناصر گردد.

۳- راه کشف «دین مُرسَل» نقل معتبر است و اگر عقل چیزی را کشف کرد که در دلایل نقلی «دین مُرسَل» هم وجود داشت، امکان ارشادی بودن آن دلیل نقلی وجود دارد. در اینجا فرض بسیار بعیدی نیز قابل تصور است و آن اینکه عقل عنصری از دین مُرسَل را که در دلایل نقلی وجود ندارد کشف کند. به این معنا که دریابد چنین مطلبی به رسول آن دین ابلاغ شده و او برای مردم آن را بیان کرده، ولی در اثر عواملی به ما نرسیده است. البته این مطلب که عقل عنصری دینی را کشف کند، بعید نیست. ولی اینکه بتواند کشف کند حتماً به رسول آن دین ابلاغ شده و او بیان کرده و به ما نرسیده است، بسیار غریب می‌باشد. به هر حال، اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، می‌تواند راهی برای کشف عناصر دین مُرسَل باشد.

۴- «دین مُرسَل» چون از طریق انبیاء به دست مردم می‌رسد، به خصوصیات آن رسول، از حیث مراتب معنوی و ویژگیهای آن مردم و محدوده‌ی زمانی و مکانی آن پیام بستگی دارد. هر چه رسول از مراتب بالاتری برخوردار باشد، حظی بیشتر از دین نفس‌الامری به وسیله‌ی وحی نصیب او خواهد شد و هر چه مخاطبان پیام دارای توانایی فرهنگی بالاتر و پذیرش افزون‌تر باشند، بهره‌ی بیشتری از «دین نفس‌الامری» از طریق نقل به آنها خواهد رسید و هر چه گستره‌ی زمانی و مکانی دین افزون‌تر و برای مخاطبان بیشتری در زمان‌ها و سرزمین‌های گوناگون ارسال شده باشد، «دین مُرسَل» دربردارنده‌ی عناصر بیشتری از «دین نفس‌الامری» خواهد بود.

با این وصف، دین خاتم، یعنی آخرین دین مُرسَل، که پیام‌آورش افضل الرُّسل و مخاطبانش همه‌ی مردم از عصر

نزول تا یوم قیامت است، می‌بایست اکمل‌الادیان باشد و تمامی آنچه از «دین نفس‌الامری» که می‌بایست از طریق وحی بیان گردد، را در برگیرد و اگر چیزی از آن را شامل نشود، باید آن چیز به گونه‌ای باشد که عقل سلیم آن را در یابد و از یافت آن عاجز، یا در مسیر کشف آن راجل نباشد.

با ارسال چنین دینی، راه بر هر دین مُرسل دیگری بسته و سلسله‌ی ادیان مُرسل خاتمه می‌یابد.

۵- «دین خاتم» هر چند برای همیشه تاریخ، در همه جا فرستاده شده و این امر، جهان‌شمولی و ثبوت عناصر آن را اقتضاء می‌کند.<sup>(۷)</sup> ولی چون نزول آن در زمان و مکان خاصی صورت گرفته، در برخی از بیانات آن خصوصیات زمانی و مکانی ملاحظه شده و در واقع عنصری موقعیتی، براساس عناصر جهان‌شمول، ارائه گشته است. از سوی دیگر، سنت معصومان (علیهم‌السلام)، به ویژه در رفتار، بسیار بسته به موقعیت بوده و براساس آن، در بسیاری موارد، شکل گرفته است. هر چند این عناصر موقعیتی نیز با تکیه بر عناصر جهان‌شمول و براساس آنها پیدا شده و هویت یافته‌اند.

## ۲- عناصر جهان‌شمول و موقعیتی در اسلام

اسلام آخرین دین مُرسل است که برای هدایت آدمیان تا قیامت قیامت آمده است.<sup>(۸)</sup> براساس آنچه گذشت، خاتمیت آن اقتضاء می‌کند که کامل‌ترین دین مُرسل بوده و تمامی آنچه از «دین نفس‌الامری» که می‌بایست از طریق وحی بیان گردد، را در برداشته باشد.

از سوی دیگر، چون این دین در زمان و مکان خاصی نازل شده و با مخاطبان اولیه‌ی خاصی مواجه بوده است، گاه در بیان عناصر دینی به موقعیت توجه کرده و براساس آن ارائه شده است، و این امر به ویژه در سنت معصومان (علیهم‌السلام) و به خصوص در رفتار آنها، باید مورد توجه قرار گیرد.

گنجینه‌ی معارف اسلامی مملو از عناصر جهان‌شمول و موقعیتی است که از زمان بعثت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تا غیبت کبرای امام زمان (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) بیان شده است.

تا حال ققیهان و عالمان دین در برخورد با این مجموعه‌ی

گراقدر شیوه‌ای جزء‌گرایانه و خُردنگر را دنبال کرده‌اند و هرگاه با پرسشی مواجه شده‌اند، با مراجعه به آن کوشیده‌اند، پاسخی در خور بیابند. در این روش هیچگاه ارتباط عناصر جهان‌شمول با یکدیگر و رابطه‌ی آنها با عناصر موقعیتی ملحوظ نبوده است. هر چه در دین یافت می‌شده، به عنوان امری ثابت و لایتغیر تلقی می‌گشته است، مگر آن که نشانه‌ای بر خلاف آن یافت شود، که در این صورت به عنوان حکم متغیر تلقی شده و هیچ جستجویی از حکم یا احکام ثابتی که ریشه‌ی آن را تشکیل می‌داده‌اند، نمی‌شده است.

این رویه باعث شده که مباحث اسلامی فاقد نگرش کلان و نظام‌مند باشند و اجزاء ساختار اندیشه اسلامی بی هیچ آداب و ترتیبی، بدون تدوین مدوّن، کنار هم قرار گیرند. این کنار هم آمدن هر چند در نهایت نظمی را پدید آورده، ولی هیچگاه تریابط منطقی اجزاء و نحوه تأثیر و تأثر آنها در یکدیگر مورد کاوش و دقت نظر واقع نشده است.

از سوی دیگر، به نحوه پیدایش عناصر موقعیتی در نصوص دینی چندان توجهی مبذول نشده و با تمامی آنچه وارد شده، به عنوان حکم ثابت و عنصر جهان‌شمول برخورد شده است. و اگر در موردی نشانه‌های تأثیر موقعیت آشکار و واضح بوده، آن را عنصری موقعیتی بر شمرده و به سادگی از کنار آن گذشته‌اند، بی‌آنکه پرسشی از زمینه و ریشه‌ی آن مطرح کنند. همین عوامل باعث شده ما در ارائه‌ی نظام‌های اسلامی در زمینه‌های گوناگون مانند سیاست، اقتصاد و... ناتوان باشیم و نتوانیم تصویر روشنی از فلسفه‌ی سیاسی اسلام، فلسفه‌ی اقتصادی اسلام، ... یا مکتب سیاسی اسلام، مکتب اقتصادی آن،... و مباحث از این دست عرضه کنیم.

از سوی دیگر، نحوه تأثیر زمان و مکان در عناصر دینی و چگونگی نقش موقعیت در آنها به وضوح تبیین نشده و ارتباط عناصر موقعیتی با عناصر جهان‌شمول به گونه‌ی منطقی توضیح داده نشده است.

«نظریه‌ی اندیشه‌ی مدوّن (نظام‌مند) در اسلام» یک تئوری برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی براساس مبانی مذکور در بحثهای قبلی است.<sup>(۹)</sup>

### ۳- نظریه‌ی اندیشه‌ی مدوّن (نظام‌مند) در اسلام

اسلام، به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مُرسَل و در بردارنده‌ی همه آنچه از دین «نفس‌الامری» باید به وحی بیان گردد، می‌باشد. از این رو، ما در هر حوزه از حیات انسان، خواه فردی و خواه اجتماعی توقع داریم شاهد موضعگیری اسلام و ارائه‌ی رهنمود باشیم. این رهنمودها که در واقع عناصر تشکیل دهنده‌ی دین می‌باشند، به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱- عناصر دینی که تُمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه خاص مانند سیاست یا اقتصاد، می‌باشد و نسبت بین آنها و جهان‌بینی اسلامی، همان نسبت جزئی به کلی یا صغرا به کبرا است. اینگونه عناصر از قبیل قضایای «هست» بوده و صبغه کلامی فلسفی دارند. مانند بررسی سلطه‌ی تکوینی خداوند در حوزه‌ی مباحث سیاسی، یا مطالعه‌ی رازقیّت او در زمینه‌ی اقتصاد. ما از این عناصر به عنوان «فلسفه» یاد می‌کنیم. پس «فلسفه‌ی سیاسی اسلام» مجموعه عناصری از اسلام در حوزه‌ی سیاست است که تُمود جهان‌بینی و از جزئیات آن محسوب می‌شود.

۲- عناصر دینی که نتیجه جهان‌بینی اسلامی و به خصوص فلسفه آن - یعنی عناصر دسته اول - هستند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» بوده و جنبه اعتباری دارند و به نوبه‌ی خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱-۲- برخی از این عناصر جنبه‌ی زیربنا برای سایرین دارند و به نحوی آنها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر یا به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند که از آن به «مبانی» یاد می‌کنیم. و یا اغراض و مقاصد دین را در یک حوزه مشخص می‌نمایند که به آن «اهداف» می‌گوییم. مجموعه‌ی این مبانی و اهداف «مکتب» را تشکیل می‌دهند. پس «مکتب سیاسی اسلام» همان مجموعه‌ی مبانی و اهداف سیاسی اسلام می‌باشد.

۲-۲- براساس مبانی در یک زمینه برای رسیدن به اهداف همان زمینه، مجموعه عناصری در دین ارائه شده که ما از آن به عنوان «نظام» یاد می‌کنیم. «نظام» در واقع دستگاه‌های جهان‌شمول می‌باشد. بنابراین، ما در هر ساحت از حیات بشر

با سه گروه از عناصر جهان‌شمول: فلسفه، مکتب و نظام، مواجه هستیم. که بین آنها ارتباطی مستحکم و منطقی وجود دارد.

### ۱-۳- فلسفه

وقتی سخن از «فلسفه» در این بحث به میان می‌آید، مراد متافیزیک و ماوراءالطبیعة نیست که در فلسفه رایج اسلامی به آن توجه می‌شود. بلکه مقصود مفهومی نزدیک به فلسفه‌های مضاف مانند فلسفه ریاضی، فلسفه هنر، و اموری از این قبیل می‌باشد. پس اگر در زمینه‌ی سیاست به دنبال «فلسفه‌ی سیاسی اسلام» هستیم، در واقع اموری را جستجو می‌کنیم که تُمود اعتقادات اسلامی در حوزه سیاست محسوب می‌شوند و به عنوان مبنایی برای «مکتب سیاسی اسلام» تلقی می‌گردند. مطالبی مانند سلطه‌ی تکوینی خداوند بر آدمیان، انسان‌شناسی اسلامی، نسبت بین انتخاب مردم و مشیّت‌الهی، ربوبیت الهی و سلطه‌ی سیاسی، در این محدوده می‌گنجد.

### ۲-۳- مکتب

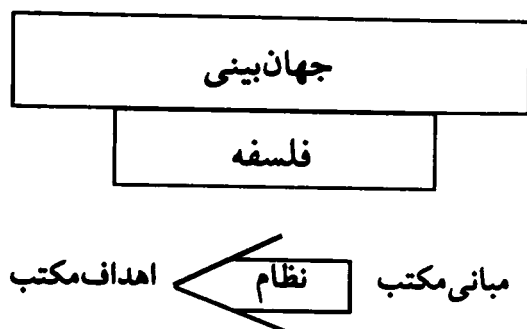
«مکتب» در یک زمینه مجموعه‌ی مبانی و اهداف در آن حوزه است. و «مبانی» همان امور مسلّمی است که در یک حوزه از سوی دین ارائه شده و به عنوان بستر و زیربنای نظام در آن زمینه تلقی گشته است. «اهداف» غایاتی است که دین در هر زمینه برای انسان ترسیم کرده است. بنابراین، «مکتب سیاسی اسلام» مشتمل بر «مبانی سیاسی اسلام» و «اهداف سیاسی اسلام» می‌باشد. اموری مانند نفی سلطه انسان‌ها بر یکدیگر مگر در جایی که خداوند چنین سلطه‌ای را پذیرفته باشد و اختصاص ولایت به معصومان (علیهم‌السلام) در زمان حضور آنها، در زمره‌ی «مبانی سیاسی اسلام» و تحقق عدالت اجتماعی، صیانت از حقوق اساسی انسان‌ها، و فراهم آوردن بستری مناسب برای رشد و تعالی آدمیان در عداد «اهداف سیاسی اسلام» می‌باشند.

### ۳-۳- نظام

اسلام در هر زمینه براساس مکتب خود مجموعه‌ای از

### ۴-۳- فلسفه، مکتب و نظام

اگر بخواهیم رابطه‌ی فلسفه، مکتب و نظام اسلامی را در یک زمینه به صورت تصویری نشان دهیم، می‌توانیم از شکل زیر بهره‌جویی کنیم:



### ۵-۴ - ارتباط عناصر دینی در ساحت‌های مختلف حیات بشری

آنچه اسلام در یک ساحت از حیات آدمی با خود به ارمغان آورده، با آنچه در سایر زمینه‌ها مطرح نموده، ترابطی وثیق دارد. زیرا «فلسفه‌ی سیاسی اسلام»، مانند فلسفه‌ی اقتصادی آن، از جهان‌بینی اسلامی ناشی می‌شود و مکتب و نظام سیاسی بر مبنای آن شکل می‌گیرند، بنابراین بین «فلسفه‌ی اقتصادی اسلام» و «فلسفه‌ی سیاسی آن» و همین‌طور، بین مکتب سیاسی اسلام و مکتب اقتصادی آن، یا نظام سیاسی اسلام و نظام اقتصادی آن ارتباطی نزدیک وجود دارد، به گونه‌ای که مجموعه‌ی این امور از نوعی وحدت و سازگاری کامل برخوردار می‌باشد.

۴-۶- عناصر موقعیتی و ارتباط آن با عناصر جهان‌شمول  
قبلاً اشاره کردیم که هر چند «دین نفس‌الامری» فاقد عناصر موقعیتی است، ولی «دین مُرسل» به تناسب مخاطبان چنین عناصری را دربر می‌گیرد، و حتی دین خاتم نیز فاقد اینگونه عناصر نیست.

هر عنصر موقعیتی از تطبیق یک یا چند عنصر دینی، یا بخشی از یک یا چند عنصر دینی، پدید می‌آید. آنچه در اسلام به عنوان فلسفه یا مکتب آمده از تأثیر عوامل موقعیتی مبرا است. زیرا این‌گونه عناصر دینی با توجه به جنبه‌ی ثابت

نهادهای جهان‌شمول را عرضه می‌کند که با یکدیگر روابطی خاص دارند و دستگاهی هماهنگ را تشکیل می‌دهند که بر اساس «مبانی»، تحقق بخش «اهداف» خواهد بود. این دستگاه نهادهای جهان‌شمول در هر باب را «نظام» می‌نامیم. بنابراین، «نظام سیاسی اسلام» همان دستگاه نهادهای جهان‌شمول سیاسی اسلام می‌باشد.

### نهاد

نهاد در نظام یک الگوی تثبیت شده از روابط افراد، سازمانها و عناصر دخیل در یک زمینه است، که از چهار ویژگی اساسی برخوردار می‌باشد:

ا- جهان‌شمولی: نهادهای نظام وابسته به موقعیت و شرایط خاصی نیستند.

ب- قابلیت تحقق عینی: نهادهای نظام می‌بایست بر اساس مبانی مکتب، اهداف آن را در خارج محقق سازند. از این‌رو، بدون شک باید قابل تحقق عینی و وقوع خارجی باشند.

ج- ابتناء بر مبانی، در راستای اهداف: از آنجا که «نظام» تحقق بخش اهداف مکتب بر اساس مبانی آن می‌باشد، نهادهای آن از یکسو بر مبانی مکتب استوار و از سوی دیگر، در راستای اهداف مکتب می‌باشند.

د- سامان‌مندی به حقوق جهان‌شمول: احکام جهان‌شمول دینی در هر زمینه از یکسو نهادهای جهان‌شمول را در آن ساحت شکل می‌دهند و از سوی دیگر روابط آنها با یکدیگر و با سایر نهادها را تعیین می‌کنند. پس نهادهای نظام سامان‌مند به حقوق جهان‌شمول هستند.

با این وصف، می‌توان نهاد در یک نظام را به «برآیند عینی مبانی و اهداف مکتب بدون وابستگی به موقعیت و سامان‌مند به حقوق جهان‌شمول» تعریف کرد. این نهادها در قالب «یک رفتار تثبیت شده» یا «یک سازمان انتزاعی» می‌توانند تجلی کنند.

برخی از نهادهای سیاسی اسلام عبارتند از: نهاد قانون‌گذاری، نهاد قضایی، نهاد اقتصادی، نهاد اجرایی.

سازمانی عالم و آدم شکل گرفته اند. ولی «نظام مورد موقعیتی به شکلی تجلی می‌کند و در واقع دستگاه‌های جهان‌شمول به تناسب موقعیت در قالب دستگاه‌های موقعیتی، که ما از آن به «سازوکار» یاد می‌کنیم، رخ می‌نمایند به عنوان مثال دستگاه‌های سیاسی یا اقتصادی که در صدر اسلام مشاهده می‌کنیم، در واقع سازوکار اقتصادی یا سیاسی اسلام در آن روزگار می‌باشد، که توسط شخص نبی اکرم (ﷺ) شکل گرفته و عینیت یافته است. و در هر زمان براساس موقعیت باید به طراحی این ساز و کار مبتنی بر نظام اسلامی دست زد.

بنابراین، پس از استخراج نظام سیاسی اسلام، می‌بایست با توجه به مجموعه‌ی عوامل سیاسی روزگار خود به شکل دادن «ساز و کار سیاسی اسلام» در این زمان پرداخت، تا به روش مطلوب اداره‌ی امور سیاسی دست یافت.

۷-۳- روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار برای دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار در یک زمینه باید مراحل زیر را پشت سر گذاشت:

- ۱- استخراج و کشف عناصر دینی.
- ۲- تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی.
- ۳- دستیابی به عناصر جهان‌شمول که در وراء عناصر موقعیتی نهفته‌اند.
- ۴- طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمولی در سه گروه: فلسفه، مکتب و نظام.
- ۵- هماهنگ‌سازی عناصر جهان‌شمولی برای رسیدن به مجموعه‌ای سازگار.
- ۶- طراحی سازوکار براساس عناصر جهان‌شمول.

۱-۷-۳- استخراج و کشف عناصر دینی.

گنجینه‌ی معارف اسلامی مملو از گوهرهای گرانقدر در زمینه‌های گوناگون حیات بشر است، که با داشتن سؤال مناسب و مراجعه به آن می‌توان در پرتو روش‌هایی که معصومان (علیهم‌السلام) بنیان‌گذاری کرده و در طول قرن‌ها توسط شاگردان و اصحاب و فقیهان حفظ شده و پالایش و رشد

یافته، پاسخ مناسب را یافت. پس مراجعه به نصوص دینی (کتاب و سنت) و بهره‌گیری از شیوه‌ی فقه سنتی راه اصلی دستیابی به عناصر دینی است.

از سوی دیگر، عقل نیز می‌تواند برخی از عناصر را کشف کند که باید در مراجعه صحیح به آن در حوزه‌ی مورد پذیرش شرع به استخراج چنین عناصری پرداخت.

لغزون بر این، روابط ثبوتی بین جهان‌بینی و فلسفه، فلسفه و مکتب، مکتب و نظام، فلسفه و نظام و... می‌تواند، راه‌های غیر مستقیمی را برای دستیابی به عناصر دینی پیش‌پای ما بگذارد. به این معنا، که از طریق یک عنصر مربوط به جهان‌بینی به کشف عنصری مثلاً در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی اسلام نایل شویم، یا از راه برخی عناصر در فلسفه‌ی سیاسی اسلام، برخی عناصر مکتب سیاسی اسلام را کشف کنیم.... با این وصف، دو راه: مستقیم و غیر مستقیم، برای کشف عناصر دینی وجود دارد و راه مستقیم خود به دو شیوه: مراجعه به نصوص دینی یا بهره‌گیری از شیوه‌ی فقه سنتی، و مراجعه به عقل، قابل تحقق است.

۲-۷-۳- تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی

پس از دستیابی به عناصر دینی به یکی از روش‌های قبلی، باید عناصر جهان‌شمول آن را از عناصر موقعیتی تفکیک کرد. در این امر ابتدا باید به روش دستیابی به عنصر مزبور توجه نمود. اگر آن عنصر از طریق عقل، یا از راه غیر مستقیم به دست آمده باشد، قهراً عنصری جهان‌شمول خواهد بود. زیرا احکام عقلی، کلی و غیر وابسته به شرایط هستند. و در شیوه‌ی غیر مستقیم ما از یک عنصر جهان‌شمول به عنصر جهان‌شمول دیگری که با آن ارتباط دارد و نمود یا نتیجه‌ی آن است، منتقل می‌شویم. البته به کارگیری شیوه‌ی غیر مستقیم منوط به طی مراحل مربوط به استخراج عناصر دینی، تفکیک جهان‌شمول از موقعیتی و طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول است، تا پس از رسیدن به یک عنصر از فلسفه بتوان به عنصری از مکتب دست یافت.

اما عناصر دینی کشف شده از نصوص دینی به شیوه‌ی قهقی برخی جهان‌شمول و ثابت و گروهی متغیر و موقعیتی است.

زیرا چنان که در بحث‌های قبلی اشاره کردیم امکان دارد برخی از آنچه در قرآن کریم یا سنت معصومان (علیهم‌السلام) وارد شده است با توجه به موقعیت روزگار نزول و فرهنگ مخاطبان آن عصر بوده باشد. و این احتمال به ویژه در سنت معصومان (علیهم‌السلام) و بالأخص در امور مربوط به عموم مردم، یعنی امور اجتماعی، بسیار تقویت می‌شود.

بسیاری از فقها به صراحت یا در ضمن روشهای اجتهادی خود، اصلی را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند که می‌توان از آن به «اصالت ثبات»، یعنی «اصل جهان‌شمولی عناصر دینی» یاد کرد. آنها هر گاه به حکم یا مطلبی در دین برخورد کرده‌اند، آن را امری برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند و به استناد این نکته به آن فتوا داده‌اند. مستند چنین اصلی یکی از دو امر می‌تواند باشد: ۱- اصالت اطلاق ۲- قاعده‌ی اشتراک

«اصالت اطلاق» در دلایل لفظی به کار می‌آید و در علم اصول فقه مورد بحث واقع و دلیل آن تنقیح شده است. ولی باید توجه داشت که مبنای مشهور در باب «احتمال وجود قرینه» و نفی آن به «اصالت عدم قرینه» مقبول نیست و ما چنین اصلی به صورت تعبّدی یا عقلایی نداریم. و آنچه هست «شهادت سکوتی راوی» است، که با ذکر نکردن قرینه شهادت به عدم آن می‌دهد. چنین شهادتی در قرائتی که ارتکازی باشد، وجود ندارد. از این رو، نمی‌توان در موارد احتمال وجود قرینه ارتکازی این احتمال را جز به آوردن شاهدی بر عدم آن نفی کرد.<sup>(۱۰)</sup>

پس اگر عنصری دینی در متون یافت شود و ما احتمال دهیم که این عنصر در زمان بیان آن به دلیل زمینه‌های خاص فرهنگی یا اجتماعی صادر شده است، با توجه به ارتکازی بودن چنین زمینه‌هایی نمی‌توانیم این احتمال را به «شهادت سکوتی راوی» یا اصل دیگری نفی کنیم، بلکه باید دلیل خاصی بر نفی آن بیابیم.

«قاعده‌ی اشتراک» که همگان را در برابر احکام اسلامی مشترک اعلام و اختصاص حکم را به مردم زمان یا مکان خاصی نفی می‌کند، دلیل معتبری جز اطلاق که وضع آن روشن شده، ندارد. از سوی دیگر، این قاعده حتی در احکام متغیّر نیز جاری است، یعنی اگر شرایط آن حکم دوباره تکرار

شود، حکم به حال خود باقی است. بنابراین، به استناد آن نمی‌توان احتمال اختصاص یک عنصر دینی به موقعیت خاص را نفی کرد.

البته این نکته صحیح است که شأن دین بیان عناصر جهان‌شمول می‌باشد، زیرا «دین مُرْسَل» برخاسته از «دین نفس‌الامری» و «دین نفس‌الامری» عاری از عناصر موقعیتی است. ولی باید توجه داشت که «دین مُرْسَل» هرچند از یکسو مرتبط به «دین نفس‌الامری» بوده و این امر ثبات عناصر آن را اقتضاء می‌کند، اما از سوی دیگر، برای مخاطبان خاصی نازل شده و در هنگام تبیین و توضیح با توجه به خصوصیات مخاطب بیان گردیده، یا در عمل تطبیق شده است، و این امر وابستگی آن را به موقعیت نتیجه می‌دهد.

از این رو، دین مُرْسَل آمیزه‌ای از عناصر جهان‌شمول و عناصر موقعیتی برخاسته از عناصر جهان‌شمول می‌باشد، که می‌بایست با وسواس و دقت آنها را از یکدیگر جدا کرد. در این امر توجه به امور زیر ضروری است:

الف - شأن دین مُرْسَل که از یکسو به دین نفس‌الامری و از سوی دیگر به مخاطبان مرتبط است.

ب - شئون نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) که افزون بر شأن رسالت و رساندن پیام الهی یا امامت و تبیین احکام الهی، دارای شأن ولایت و اداره جامعه، شأن قضاوت و رفع خصومات، شأن عادت و عمل به رسومات و شأن طبیعت و برخورداری از خصلت‌های مادی و غریزی انسان می‌باشند.

ج - زمینه‌های آن عنصر دینی در ادیان گذشته که آیا در آنها نیز وجود داشته یا اختصاص به اسلام دارد؟

د - قابلیت تحقق آن عنصر دینی در فرض تحقق حکومت جهانی اسلام، یا حصول جامعه مطلوب اسلامی.

ه - خصوصیات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ... مرتبط به هر عنصر.

برای روشن شدن تأثیر هر یک از این امور در تعیین جهان‌شمولی یا موقعیتی بودن یک عنصر دینی می‌بایست توضیحی، هرچند مختصر، ارائه داد.



۳-۷-۲-۱- شئون «دین مرسل»

درباره‌ی این امر قبلاً توضیح دادیم و گفتیم: «دین مرسل» از یکسو به «دین نفس‌الامری» ارتباط دارد و از آن نشأت می‌گیرد که این امر جهانشمولی و ثبات عناصر آن را اقتضاء می‌کند و همین نکته مورد توجه علماء گذشته بوده که به «اصالت ثبات» یا «اصل جهانشمولی عناصر دینی» تأکید داشته‌اند و بر آن مبنا به استنباط و استخراج احکام دینی پرداخته‌اند. ولی از سوی دیگر، «دین مرسل» حتی دین خاتم، در موقعیت خاصی نازل شده و چه بسا این موقعیت در نحوه‌ی بیان عناصر دینی و یا حتی شکل‌گیری خود این عناصر تأثیر داشته است. و این امر به خصوص در حوزه‌ی امور اجتماعی و به ویژه در سنت معصومان (علیهم‌السلام) و بالأخص در سنت فعلی آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

۳-۷-۲-۲- شئون معصومان (علیهم‌السلام)

بدون شک یکی از شئون نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نبوت و رسالت آن حضرت است که اقتضاء می‌کند، پیام‌آور «دین مرسل» و رساننده‌ی آن به آدمیان باشد. به موازات این شأن در آن جناب ما با شأن امامت، به معنای علم الهی لدنی، و نه به معنای زعامت و رهبری در ائمه امامان معصوم (علیهم‌السلام) مواجه هستیم که اقتضاء می‌کند مفسر و توضیح دهنده عناصر دینی برای مردم باشند.

این شأن حضرات معصومان (علیهم‌السلام) شأن ابلاغ و توضیح «دین مرسل» است. به لحاظ این شأن آن بزرگواران، بیانگر آنچه در «دین مرسل» آمده، هستند. و قبلاً گفتیم که «دین مرسل» به لحاظ ارتباطی که با «دین نفس‌الامری» دارد، دربردارنده‌ی عناصر جهانشمول می‌باشد. ولی توضیح و ابلاغ آن، توجه به فهم و فرهنگ مخاطبان را اقتضاء می‌کند. البته این نکته نیز باید مورد توجه باشد که اسلام به عنوان دین خاتم آمده تا برای همیشه بماند و راهنمای بشریت باشد، پس در توضیح و ابلاغ آن به این گستره‌ی گسترده مخاطبان نیز توجه شده است. (۱۱)

شأن دیگر حضرات معصومان (علیهم‌السلام)، ولایت به معنای زعامت و رهبری امت، است. (۱۲) این شأن توجه و تأکید بر

موقعیت را اقتضاء می‌کند. زیرا زعیم و رهبر نمی‌تواند بدون توجه به شرایط عینی و موقعیت واقعی به انجام مسئولیت خود بپردازد. پس اگر مطلبی با توجه به این شأن از آن بزرگواران صادر شود، احتمال اختصاص آن به موقعیت بسیار قوی خواهد بود. و این همان است که از آن به «حکم ولایی» یا «حکم حکومتی» تعبیر و در کلمات فقهای بزرگ ما وابسته به موقعیت محسوب شده است. (۱۳)

قضاوت، به معنای فصل خصومت و رسیدگی به دعاوی مردم، شأن دیگر معصومان (علیهم‌السلام) است که بدون شک اقتضاء می‌کند، کاملاً ناظر به مورد حکم صادر کنند، هر چند در این حکم، عناصر جهانشمول دینی ملاحظه خواهد شد. افزون بر اینها، معصومان (علیهم‌السلام) انسان و بشری مانند دیگران بودند. قل إنما أنا بشرٌ مثلکم؛ بگو: من هم مثل شما بشری هستم. (کهف، ۱۱۰) و همین امر باعث می‌شد دارای افعال طبیعی مانند خوردن و آشامیدن باشند. و چون در فرهنگ خاصی می‌زیستند این امر در نوع خوراک، پوشاک آنان و اموری از این قبیل تأثیر می‌گذاشت. بدون شک در تمام این موارد آن بزرگواران براساس عناصر جهانشمول و احکام ثابت الهی عمل می‌کردند، ولی این امر باعث نمی‌شد که رویه‌ی آنان غیر متعارف و گسیخته از غرایز انسانی و عرف و آداب و رسوم، و به‌طور کلی فرهنگ، آن روزگار باشد.

توجه به این شئون و تفکیک افعال و اقوال آن بزرگواران به لحاظ این شئون به ما امکان تفکیک عناصر جهانشمول از موقعیتی را خواهد داد. در این میان، برخی بزرگان، بعضی شواهد و قرائن عمومی را برای تعیین یک شأن خاص مطرح کرده‌اند. به عنوان نمونه، حضرت امام خمینی معتقد است (۱۴) هر مطلبی که با الفاظ «قضی»، «حکم»، «امر» و امثال آن (قضاوت کردن، حکم کردن، فرمان دادن و مانند آن) نقل شده باشد، مقصود از آن بیان مطلبی مربوط به شأن ولایت، به معنای زعامت یا قضاوت آن حضرات (علیهم‌السلام) است.

۳-۷-۲-۳- پیشینه‌ی یک عنصر دینی در ادیان گذشته

برای تشخیص ثبات یا تغییر یک عنصر دینی باید به وجود یا عدم آن در ادیان پیش از اسلام مراجعه کرد. در برخی موارد

خود نصوص دینی به این مطلب پرداخته‌اند: کتب **هلیمک الصیام** کما کتب علی الذین من قبلکم؛ روزه بر شما مقرر شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود. (بقره، ۱۸۳) اینگونه بیان که یک عنصر دینی، مانند وجوب روزه، در ادیان قبل از اسلام، بوده است، نشان می‌دهد که این حکم امری جهان‌شمول و ثابت و غیر وابسته به موقعیت است.

در برخی دیگر از موارد، رجوع به نصوص و شواهد تاریخی مربوط به ادیان گذشته امکان دستیابی به وجود چنین عنصری در آنها را برای ما فراهم می‌کند. در این حال، اصالت و صحت وجود این عنصر در آن دین اهمیت دارد. زیرا ممکن است در دین نهادی یهود، یعنی آنچه امروز به عنوان یهودیت شناخته می‌شود، عنصری وجود داشته باشد، ولی این عنصر در دین مُرسَل یهود، یعنی آنچه حضرت موسی (علیه السلام) برای مردم به ارمغان آورد، این عنصر نبوده، یا لااقل به این شکل نبوده است. پس اگر ما «نجاست پیروان سایر ادیان» را در آیین فعلی یهود یافتیم، نمی‌توانیم آن را جزء دین مُرسَل موسوی قلمداد کنیم، مگر اینکه شاهدی واضح بر این مطلب بیابیم.

### ۳-۷-۲-۴. قابلیت تحقق در حکومت جهانی اسلام

یکی از معیارهایی که می‌تواند به ما در تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی کمک شایانی کند، این است که آیا یک عنصر خاص دینی در فرض تحقق حکومت جهانی اسلام و جامعه مطلوب اسلامی، می‌تواند تحقق یابد؟ بدون شک عنصری که در این فرض قابلیت تحقق نداشته باشد، یک عنصر جهان‌شمول نخواهد بود.

### ۳-۷-۲-۵. خصوصیات مرتبط به هر عنصر

خصوصیات مرتبط به یک عنصر دینی گاه می‌تواند در تعیین جهان‌شمولی یا موقعیتی بودن آن مؤثر باشد. به عنوان مثال، اگر معلوم شود که نهی از ساخته مجسمه‌ی موجودات دارای روح در زمینه‌ای بوده که افراد گرایش به پرستش اینگونه مجسمه‌ها داشته‌اند و به عنوان نمادی از شرک تلقی می‌شده است، آنگاه شاید بتوان نسبت به جهان‌شمولی این نهی و

ثبوت آن در هر زمان و مکان، ولو درجایی که به مجسمه تنها به عنوان یک عنصر هنری، یا حتی نشانه‌ای از قدرت الهی نگاه می‌شود، تردید کرد. البته تشخیص چنین امری نیازمند بررسی مساله در مجال مرتبط به آن است.

### ۳-۷-۳. طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول

پس از تفکیک عناصر جهان‌شمول دینی از عناصر موقعیتی آن، می‌بایست عناصر جهان‌شمول را طبقه‌بندی کرد. در این کار ابتدا آنها را بر حسب حوزه‌ی مرتبط به آن (سیاسی، اقتصادی، تربیتی...) تقسیم و سپس بر اساس این که آیا تکوینی هستند یا تشریحی، یعنی از قبیل قضایای «هست» می‌باشند یا قضایای «باید» به فلسفه‌ی سیاسی، فلسفه‌ی اقتصادی... و غیر آن طبقه‌بندی می‌کنیم. آنگاه عناصر تشریحی را که از قبیل اصول مسلم یا اغراض هستند از غیر آن تفکیک و در قالب مکتب و نظام گروه‌بندی می‌نماییم.

### ۳-۷-۴. هماهنگ‌سای عناصر جهان‌شمول

وقتی ما عناصر جهان‌شمول دینی مرتبط به یک حوزه مانند سیاست، را در قالب فلسفه‌ی سیاسی، مکتب سیاسی و نظام سیاسی طبقه‌بندی کردیم، باید هماهنگی این بخش‌ها را براساس روابط آنها، که در گذشته به آن اشاره شد، مورد توجه قرار دهیم و با اصلاح و بازنگری عناصر، موارد محتمل ناهماهنگی را بر طرف کنیم تا به مجموعه‌ای کاملاً سازگار دست یابیم. در این حال فرایند دستیابی و طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول دینی در یک حوزه پایان می‌پذیرد.

پس از انجام همین امور در سایر حوزه‌های مرتبط به حیات آدمی، می‌بایست مجموعه‌های به دست آمده را با یکدیگر مقایسه و موارد ناهماهنگی محتمل بین مثلاً عناصر سیاسی و عناصر اقتصادی را بر طرف کرد تا در نهایت به تصویری جامع و هماهنگ از مجموعه‌ی عناصر دینی جهان‌شمول دست یافت.

### ۳-۷-۵. طراحی ساز و کار

پس از دستیابی به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی در یک

زمینه، مانند سیاست یا اقتصاد، باید سازوکار متناسب با روزگار معاصر را براساس آن طراحی کرد.

در حالی که استنباط عناصر جهان‌شمول و رسیدن به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی، به شیوه‌ی فقهی و تحلیلی صورت می‌گیرد، برای طراحی سازوکار توجه به دانش‌های بشری در زمینه‌ی مرتبط به ساحت مورد بحث ضروری می‌باشد.

اگر در صدد طراحی «سازوکار سیاسی» هستیم، باید به «علوم سیاسی» توجه داشته باشیم و با بهره‌گیری از آن و سایر دانش‌های مرتبط به سیاست، مانند جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روانشناسی اجتماعی،...، عناصر دخیل در شکل‌گیری نهادهای سیاسی روزگار خود را تشخیص دهیم و براساس فلسفه، مکتب و نظام سیاسی اسلام به طراحی سازوکار سیاسی اسلام در روزگار خود پردازیم.

بنابراین، برای طراحی سازوکار افزون بر آگاهی از عناصر جهان‌شمول دینی، به علوم بشری نیز نیاز داریم و ارزش یک سازوکار در کارایی عینی آن قابل ارزیابی خواهد بود. پس سازوکاری مقبول است که در عین سازگاری با عناصر جهان‌شمول دینی، از کارایی خارجی برخوردار باشد.

### پی‌نوشتها

۱. «جان هیک» در کتاب «فلسفه دین» تعاریف گوناگونی از دیدگاه‌های مختلف در این باره نقل می‌کند:
- الف) تعریف روان‌شناختی: «دین احساسات، اعمال و تجربیات افراد در هنگام تنهایی، آنگاه که خود را در برابر هر آنچه که الهی می‌نامند، می‌یابند.» (ویلیام جیمز)
- ب) تعریف جامعه‌شناختی: «مجموعه‌ای از باورها، اعمال، شعایر و نهادهای دینی که افراد بشر در جوامع مختلف بنا کرده‌اند.» (تالکوت پارسونز).
- ج) تعریف طبیعت‌گرایانه: «مجموعه‌ای از اوامر و نواهی که مانع عملکرد آزاد استعدادهای ما می‌شود.» (اس. رایناخ) و همان رویکرد با همدلی بیشتر: «دین همان اخلاق است که احساس و عاطفه به آن تعالی، گرما و روشنی بخشیده است.» (ماتیو آرنولد).
- د) تعاریف دینی مانند: «دین اعتراف به این حقیقت است که کلیه موجودات تجلیات نیرویی هستند که فراتر از علم و معرفت ماست» (هربرت اسپنسر) [ر.ک: جان هیک، فلسفه دین، ترجمه‌ی بهرام راد، ویراسته‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۲، صص ۲۲-۲۳].

### 2. Family Resemblance.

۳. همان، صص ۲۳-۲۴.

۴. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ویرایش حمید پارسائیان، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، صص ۹۳-۹۵.

۵. شهید مطهری از آن به «نیوتن‌نشریعی» یاد می‌کند. [ر.ک: شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ختم نبوت، انتشارات صدرا، قم، صص ۱۵۴]

۶. همان.

۷. حلال محمد(ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه

۸. شهید مطهری می‌گوید: برای یک مسلمان ممکن نیست چنین مسأله‌ای مطرح باشد که آیا بعد از پیامبر ما پیامبر دیگری هم هست یا نیست؟ تصور اینکه بعد از پیغمبر ما پیغمبر دیگری در دنیا بیاید، با ایمان به پیغمبری این پیغمبر منافات دارد. [ر.ک: شهید مطهری، خاتمیت، انتشارات صدرا، چاپ نهم، بهار ۱۳۷۵، صص ۱۲]

۹. این نظریه تا حال به چند روایت منتشر شده است که در هریک نظرات و پیشنهادات اندیشمندان منشأ اصلاح روایت قبلی بوده است. فهرست روایات این نظریه عبارت است از:

الف: روایت اول: مقدمه‌ی مقاله‌ی «ساختار کلی نظام اقتصادی اسلام در قرآن» [مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم زمستان، ۱۳۷۲- قم، دارالقرآن‌الکریم، تابستان ۱۳۷۵، صص ۳۳۰-۴۲۶]

ب: روایت دوم: مقاله‌ی «نظریه اندیشه مدون در اسلام» [مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی «س»، نقش زمان و مکان در اجتهاد، مجلد سوم اجتهاد و زمان و مکان، زمستان ۱۳۷۴، صص ۴۰۱-۴۴۱]

ج: روایت سوم: بخش اول کتاب «ولایت فقیه» [دفتر اندیشه جوان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، تهران]

۱۰. تفصیل این مطلب در مباحث اصولی آمده است. [ر.ک: سید محمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصول، مقرر: سید محمود هاشمی، مجلد چهارم، مجمع علمی شهید صدر، رمضان ۱۴۰۵، قم، صص ۲۶۹-۲۷۰]

۱۱. شهید مطهری می‌گوید: این است که دوی یک زمان و یک دوره و یک قوم، برای زمان دیگر و قوم دیگر، درد، بلای مزمن است، و این است راز اینکه رسائلها مختلف، و احیاناً به صورت ظاهر، متضاد جلوه می‌کند. [ر.ک: شهید مطهری، ختم نبوت، انتشارات صدرا، چاپ دهم، پاییز ۱۳۷۵، تهران و قم، صص ۲۱]

۱۲. ر.ک: امام خمینی، الرسائل، فاعده لاضرر، صص ۵۰ [انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ ق].

۱۳. حضرت امام خمینی در مسأله «فروش اسلحه به دشمنان دین» با تأکید بر حکومتی بودن آن، توجه به مقتضیات را معیار تعیین حکم معرفی کرده و روایات مربوط به این مسأله را نیز ناظر به همین نکته شمرده است [ر.ک: امام خمینی، المکاسب المحرمات، جلد ۱، صص ۲۲۷-۲۳۴] (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، قم، ۱۳۷۳ ش)

۱۴. ر.ک: امام خمینی، الرسائل، صص ۵۱